

دیه اقلیتهای دینی

هویک بهبو (وکیل پایه یک دادگستری)

بازتاب وضعیت فعلی اقلیتهای دینی رسمی کشور نزد مراجع بین‌المللی و خصوصاً حقوق بشر از مسائلی است که همواره مورد توجه و عنایت مسئولین واقع گردیده است. لذا به نظر، طرح موضوع دیه اقلیتهای دینی که چندی است به‌عنوان یکی از ردپاهای حقوق بشر در کشور مطرح می‌باشد، حائز اهمیت بوده و حل این مشکل و رفع آن در قوانین و مصوبات مدون کشور و همچنین اتخاذ رویه واحد نزد محاکم دادگستری در این‌باره می‌تواند بازتاب گسترده‌ای جهت اثبات حفظ حقوق و آزادی اقلیت‌ها در ایران نزد مراجع بین‌المللی داشته باشد. اگر بخواهیم از اهل کتاب یا کافر ذمی تعریفی منطبق با قوانین معاصر ارائه نماییم با کمی اغماض می‌توان گفت اهل کتاب یا اهل ذمه همان اقلیتهای دینی رسمی شناخته شده در اصل سیزدهم قانون اساسی می‌باشند.

این اصل ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی را تنها اقلیتهای دینی رسمی کشور شناخته است و پرواضح است که تعریف فقهی اهل ذمه با رسمیت اقلیتهای دینی ذکر شده در قانون اساسی کاملاً با یکدیگر متفاوت است. در فقه اسلامی، اهل ذمه عبارتند از پیروان دین پیامبران زرتشت، موسی، مسیح که پس از انعقاد یک قرارداد (که اسم آن عقد ذمه است) با رئیس حکومت دارای حقوق و تکالیفی از نظر قانون می‌شوند که یکی از آنها داشتن دادگاه‌هایی است که قاضی آن اهل مذهب خودشان باشد.^(۱) از طرفی، در اصل نوزدهم قانون اساسی آمده است: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ و نژاد و زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود».

می‌توان با توجه به سابقه مطرح شده درخصوص این اصل عنوان نمود که زیربنای فقهی و طرح‌ریزی آن بر مبنای آیه شریفه «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم» می‌باشد.

حائز اهمیت است که در مذاکرات جلسه بیست و هفتم مجلس خبرگان به‌صورت بحثهای کوتاه مطرح شده است که: «در این اصل مذهب قید نشده است. آیا پیروان مذاهب گوناگون مساوی‌اند یا خیر؟» و هرچند که مایه‌های جغرافیایی و امور طبیعی پایه و اساس این اصل را تشکیل داده است ولی از قید لفظ «مانند اینها» می‌توان جنبه تمثیلی موارد مندرج در آن را استنباط نمود و مذاکرات مجلس خبرگان نیز حکایت از این امر دارد که: «چنین اصلی صراحت دارد و هیچ موضوع مبهمی ندارد. بنابراین بهتر است که به

رأی گیری درباره آن پرداخته شود چون ضرورتی به بحث نیست.^(۲) و سرانجام به دنبال برخی بحثهای بسیار کوتاه و کم و بیش شکلی نه محتوایی، رأی گیری به عمل می آید و اصل نوزدهم با پنجاه و هفت رأی موافق، دو مخالف و هفت ممتنع به تصویب می رسد.

از آنجایی که دیه نیز واژه ای غریب برای پیروان ادیان کهنی چون پیروان حضرت موسی و مسیح نمی باشد. لذا با صرف نظر از سوابق آن در تورات و انجیل و با در نظر گرفتن امضایی بودن احکام دیه و قصاص در اسلام، به بحث در پیرامون وضعیت دیه اقلیتهای دینی رسمی کشور در قوانین فعلی و رویه های قضایی پرداخته می شود.

گفته شده است که نخستین کسی که دیه را یک صد شتر قرار داد و در اسلام نیز مقرر گردید عبدالمطلب بود. روایت مذکور توسط ابن اثیر نقل شده است.

توجه خوانندگان محترم را به این مهم جلب می نماید که بنابراین روایت، نخستین دیه برای قتل یک فرد یهودی تعیین گردیده که مقدار آن نیز منطبق با بند ۱۴ ماده (۲۹۷) قانون مجازات اسلامی بوده و با دیه کامل فرد مسلمان برابر است.

بنابر تعریف، دیه یا خونبها مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است^(۳) و طبق ماده (۲۹۴) قانون مجازات اسلامی، دیه: «مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا به ولی یا اولیای دم او داده می شود».

مراد از دیه، همان ودیه است «و» آن حذف و «ها» به جای آن در آخر کلمه افزوده شده است. پس دیه در اصل وَدْی یا وَدْیَه بوده است.^(۴)

در حدیث قسامه آمده است: «فَوْدَاهُ مِنْ اِبْلِ الصَّدَقَةِ»، (پیغمبر خدا ص) دیه کشته را از شترهای زکات دادند) متعاقب حدیث مذکور، دیه از نظر فرق مختلف مذاهب اسلامی تعریف شده است. فقهای اسلامی نیز در این باب نظرات متفاوتی را عنوان نموده اند.

اما در خصوص آنچه که مربوط به دیه اهل کتاب است می توان صراحتاً بیان نمود که قانون مجازات اسلامی در این باره مسکوت است. قانونگذار جمهوری اسلامی ایران در قانون مرقوم آورده است: «دیه قتل مرد مسلمان یکی از امور ششگانه ذیل است...» و به نظر قضات و حقوقدانان مراد مقنن از ذکر لفظ «مرد مسلمان» این بوده که دیه مرد غیرمسلمان از شمول این ماده خارج می باشد و به اصطلاح حقوقی، از معنای مخالف این ماده چنین استنباط می گردد که دیه غیرمسلمانان با مسلمانان یکی نیست.

در غیر این صورت باید در ماده مذکور ذکر می گردید: «دیه قتل هر مرد یکی از امور ذیل ششگانه است»^(۵) لذا با عنایت به تکلیف صریح قانون اساسی مبنی بر اینکه قضات محاکم

دادگستری موظف هستند که حکم هر دعوا را در قوانین بیابند و در صورت اجمال قانون و یا مسکوت بودن آن با استناد به منابع یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نمایند،^(۶) قضات محاکم دادگستری ملزم به تعیین تکلیف و صدور حکم نسبت به موضوع دیه اقلیتهای دینی با رعایت موازین فقهی می‌باشند.

ظاهر قضیه چنین است که در منابع فقهی نسبت به مقدار دیه اهل کتاب نظرات متفاوتی بیان شده است. گروه نخست معتقدند که دیه یهودیان و مسیحیان و به روایتی زرتشتیان مثل دیه مسلمین است، بدون هیچ تفاوتی.^(۷) دلیل این عده نیز روایتی است که ابن عباس از پیغمبر اسلام نقل نموده است. در روایت مذکور چنین نقل شده است: «... آن حضرت به دو عامری که با پیغمبر پیمان بسته بودند و عمرو بن امیه آن دو را کشت، با صد شتر دیه هر یک را پرداخت و نیز پیغمبر فرمود؛ دیه هر عبدی هزار دینار است...»^(۸) و همچنین اینکه نقل شده، ابوبکر و عمر نیز دیه کافر ذمی را مانند دیه مسلمان قرار دادند. این گروه استدلال می‌نمایند که از ظاهر آیه شریفه «وَ إِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ قَدِيَّةٌ مُسَلِّمَةً إِلَىٰ أَهْلِهِ» چنین مستفاد می‌گردد که خون اهل کتاب محترم است^(۹) و باتوجه به اینکه اهل ذمه تحت تابعیت حکومت اسلامی می‌باشند، لذا برحسب میثاق فی مابین با ولی امر مسلمین بیعت نموده و بنابراین، از امتیازات و حقوق اسلامی بهره‌مند می‌باشند؛ زیرا آنان خود را در خانه اسلام و پناه حکومت اسلام قرار داده‌اند و وجوباً ملحق به مسلمانان می‌شوند و این الحاق موجب مباحات و فزونی است. گروه دوم فقهای مالکی و حنبلی و شیعه زیدی و اباضی هستند که می‌گویند مقدار دیه کافر ذمی نصف دیه مسلمان است و دیه مجوسی (زرتشتی) هشتصد درهم است. گروه سوم که شامل فقهای مذهب شافعی می‌باشند، می‌گویند؛ دیه کافر ذمی ثلث مسلمان آزاد است و دیه مجوسی ثلث خمس دیه مسلمان است. گروه چهارم، معتقدند که یهودی، نصرانی و مجوسی (زرتشتی) همه کفار ذمی هستند و دیه هر یک از آنها فقط هشتصد درهم می‌باشد و مابین آنها قائل به تفاوت نیستند.^(۱۰)

جدای از مسئله دیه، در آیات قرآن در مورد قصاص و قتل نفس با دو دسته آیات برخورد می‌کنیم: یکی «النفس بالنفس» است (سوره مائده) که از نظر زمانی پس از آیاتی آمده که گفته است «الحر بالحر» «العبد بالعبد» «الانثی بالانثی» (سوره بقره آیه ۱۸۷) که هفتاد و نهمین سوره نازل شده است. آزاد با آزاد، برده به جای برده و زن در مقابل زن به کار برده شده است. ذکر این موارد بدین منظور است که در قصاص، ارزشیابی دقیق و منصفانه

طبق عرف انجام بگیرد. البته این نکته جالب است که در هیچکدام از آیات قصاص، بحث مسلمان و غیرمسلمان وجود ندارد، غیرمسلمان باید در نظام اسلامی در پناه مقررات عادلانه اسلام در امنیت و حمایت کامل زندگی کند، نه اینکه شنیده شود گاهی آنقدر سختگیری نسبت به آنها می شود که قصد مهاجرت می کنند.^(۱۱) در کتاب جواهرالکلام به نقل از برخی روایات آمده است که حضرت امام صادق (ع) و رسول اکرم (ص) دیه یهودیان و نصرانیان (مسیحیان) و مجوسیان (زرتشتیان) را با مسلمانان برابر دانسته اند.^(۱۲) «ففي بعض الروايات من صادقنا ان دية اليهودي و النصراني و المجوس دية المسلم. قال الصادق (ع) في صحيح ابان بن تغلب: دية اليهودي و النصراني و المجوس دية المسلم. و في خبر زراه: من اعطاء رسول الله (ص) ذمة فدية كاملة» (وسائل باب ۱۴، حدیث ۴/۳/۲، تهذیب جلد ۱۰، ص ۱۸۷، استبصار جلد ۴، ص ۲۶۹). ولی اکثر علمای امامیه معتقد به نظر چهارم هستند و این تبعیض آشکار فیما بین مقدار دیه غیرمسلمان و مسلمان، علاوه بر ایجاد خوراک خبری برای نهادها و سازمانهای بین المللی، نگرانی های فراوانی را نیز برای ایرانیان و علی الخصوص کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایجاد نموده است. این مباحث تا جایی شکل پذیرفت که عده ای بیان نمودند در حال حاضر قرارداد ذمه ای بین اقلیتها و حاکمیت اسلامی وجود ندارد؛ همه شهروند اسلامی اند و میثاق ملی را پذیرفته اند و همه نیز مالیات و عوارض شهری می دهند؛ همه به خدمت نظام وظیفه نیز می روند و در زمان دفاع در مقابل دشمن نیز حتی به استقبال شهادت می روند؛ دیگر جزیه ای از اقلیتها گرفته نمی شود. بعضی از آقایان علما نیز چنین اظهار نظر کردند که همه شهروندان جمهوری اسلامی اند و خودشان را ملتزم به قانون می دانند و هرکس چه مسلمان و چه غیرمسلمان قانون را نقض کرد، تاوانش را باید پس دهد. بنابراین، گفته می شود که در حال حاضر باید تعریف جدیدی از حقوق شهروندی مبتنی بر عدالت ارائه کرد.

در جلسات کمیسیون حقوق بشر اسلامی نیز این مسئله با حضور نمایندگان محترم اقلیتهای دینی در مجلس شورای اسلامی مطرح گردیده و کمیسیون نیز مساعدت و همکاری خود را جهت رفع این مسئله اعلام نموده است.

پیگیری این امر توسط نمایندگان محترم اقلیتهای دینی به جایی رسیده که برخی از علما و آیات عظام در پاسخ به استفتائات به عمل آمده چنین بیان داشته اند:

۱ - «دیه یهودی و نصرانی و مجوس و هر غیرمسلمانی که در بلاد اسلامی به حکم قوانین و مقررات آن محترم شمرده شده و یا در غیر بلاد اسلامی حسب قراردادهای بین‌المللی مورد قبول حکومت اسلامی از احترام متقابل برخوردار هستند و جانشان و بدنشان همانند مالشان به حکم میثاق محترم است و گرچه بین نصوص و فتاوی امامیه همچون علمای عامه مورد اختلاف است؛ لکن اقوی به نظر اینجانب وفاقاً للصدوق فی الفقیه و استناداً الی صحیحہ زراره و ابان بن تغلب عن الصادق علیه السلام آن است که دیه آنها در خطا و شبه عمد مساوی با دیه مسلمان است و حکم مسئله نیز در مجمع المسائل اینجانب مسئله ۱۸۷۳ از کتاب القصاص بیان شده است.... امید آنکه خداوند همگان را توفیق با موازین اسلامی که در اصل چهارم قانون اساسی آمده را عنایت فرماید.... و همگان به قاعده الزام و همزیستی مسالمت‌آمیز ایمان و اعتقادی زیاده‌تر پیدا کرده و بدانیم که در اسلام حقوق همه انسانها همراه با عدالت حفظ شده و می‌شود.» (۲۶ ربیع‌الثانی ۱۴۲۳ - حضرت آیت‌الله‌العظمی صانعی دامت برکاته).

۲ - «احتیاط آن است که فرقی میان دیه مسلمانان و اهل کتاب که با مسلمین زندگی مسالمت‌آمیز دارند نگذارند.» (۸۰/۴/۲۴) - حضرت آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی دامت برکاته).

یک راه حل حقوقی:

ظاهر امر چنین است که مواردی که ماده (۲۹۷) قانون مجازات اسلامی بدان اشعار دارد مصداقی است؛ و از طرفی، چون بنابر اصول قانون اساسی، حکومت کشور ایران حکومتی است بر مبنای جمهوری و اسلامی، پس قانون جزا هم منطبق با موازین اسلامی تنظیم شده است و چون این قوانین آمده است، لذا مشمول کلیه احاد ملت ایران می‌شوند. بعضی از حقوقدانان معتقدند که دیه، مجازات است و در قانون دیات نیز به عنوان مجازات مطرح گردیده و ماده (۱۵) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ نیز آن را مجازات دانسته؛ اما هیچگونه دلیلی برای اثبات این مطلب ارائه نشده است. در روایت‌های وارد شده بر آیات نیز ذکری از دیه به عنوان مجازات مطرح نگردیده است؛ بلکه از آنها استنباط می‌شود که دیه برای جبران ضرر و زیانهای بدنی تعیین شده است. دلیل دیگری نیز که جهت اثبات ماهیت حقوقی دیه بیان گردیده، این است که مجازاتهای اسلامی همیشه در مقابل معصیت و گناه می‌باشند و دیه در غالب موارد در مقابل فعلهای خطایی و یا شبه‌عمد قرار می‌گیرد و از طرفی، عاقله که گاهی مسئول پرداخت دیه است، خواه

خویشاوندان جانی باشند و یا امام (دولت)، محملی ندارد که مجازات شوند و اگر دیه مجازات باشد باید گفت که افراد بی گناه از نظر فقه قابلیت تعقیب کیفری را دارند و این برخلاف عدالت و منطق عقل سلیم می باشد. مضافاً اینکه در بسیاری از روایات به ضمان دیه تعبیر شده است و ضمان، ظهور در مسئولیت مالی دارد نه مجازات.^(۱۳) در تأیید این نظر، حضرت آیت الله مکارم شیرازی در پاسخ به استفتای به عمل آمده چنین بیان داشته اند: «دیه جنبه جبران خسارت مادی دارد و اگر درموردی برای جبران خسارت، علاوه بر مبلغ دیه هزینه های بیشتری را برای درمان متحمل شود احتیاط واجب آن است که شخص جانی اضافی راپردازد».^(۱۴)

تعیین تکلیف ماهیت کیفری و یا حقوقی دیه از حوصله این مقال خارج است؛ اما باتوجه به این دیدگاه اخیر معلوم می گردد که شارع، دیه را اعتبار قرار داده است تا به خاطر آن بتوان ضررهای ناشی از جرم را مرتفع نمود. اگر چنین حکمی وضع نمی گردید، ضررهای وارد شده بر مجنی علیه به حال خود باقی می ماند. با این ترتیب، روشن می شود که دیه از مصادیق بارز قاعده لاضرر و لاضرار می باشد. لذا باعنایت به مراتب مذکور و قواعد فقهی تسبیب و خصوصاً اتلاف (مَنْ أَتْلَفَ مَالَ الْغَيْرِ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ) و باتوجه به اینکه تلف نمودن انسان از مصادیق بارز اتلاف حقیقی است، نه اتلاف موضوعی و در اتلاف حقیقی نیز تلف کننده ضامن مثل یا قیمت مورد تلف می باشد. لذا به نظر، با اجازه حاصل از ماده (۹) و (۱۱) قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۸ می توان جهت جبران خسارت ناشی از جرم مبادرت به تقدیم دادخواست حقوقی نموده و از این طریق معادل دیه کامل فرد مسلمان را جهت جبران خسارت ناشی از فوت تقویم نموده و مطالبه کرد.

مستند قانونی دادخواست موصوف نیز ماده (۱) قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ می باشد. در ماده فوق آمده است: «هرکس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی به جان یا سلامتی یا ... به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می باشد».

در تأیید مراتب بیان شده جهت ماهیت حقوقی دیه و جبران خسارتهای ناشی از نقص عضو مجنی علیه، ماده (۵) قانون فوق اشعار می دارد: «اگر در اثر آسیبی که به بدن یا سلامتی کسی وارد شده در بدن او نقصی پیدا شود یا قوه کار زیان دیده کم گردد و یا از

بین برود و یا موجب افزایش مخارج زندگانی او شود، واردکننده زیان مسئول جبران کلیه خسارتهای مزبور است....».

علاوه بر قانونی بودن مطالبه خسارتهای مستقیم ناشی از نقص عضو و یا فوت مجنی علیه، در صورت مرگ آسیب دیده مستنداً به ماده (۶) همین قانون، زیان شامل کلیه هزینه‌ها مخصوصاً هزینه کفن و دفن نیز می‌باشد.

در دو سال اخیر با استفاده از راهکار حقوقی مذکور، احکام عدیده‌ای از محاکم دادگستری صادر شده که باتوجه به دادخواست تقدیمی مبادرت به صدور رأی به لحاظ جبران خسارت ناشی از فوت اقلیتهای رسمی کشور، معادل دیه فرد مسلمان نموده‌اند تا جایی که برخی از آرای فوق مورد تأیید محاکم محترم دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران، فارس و آذربایجان غربی نیز واقع گردیده است.

در این مدت تنها به یک مورد برخورد شده است که یکی از شعب محترم دادگاه‌های عمومی تهران به رویه قضایی جاری بذل عنایتی ننموده و دعوای مطرح شده را مردود اعلام کرده است و صد البته که این مورد و عدم قصاص قاتلین مرحوم جانیک بغیکیان و تبعیض آشکار یکی از پیروان اقلیتهای رسمی شناخته شده در دادنامه مربوط تلخ‌تر از دق کردن از ستمی است که بر آن زن یهودی با ربودن خلخال از پایش رفته است. باتوجه به لزوم حفظ حقوق کلیه آحاد ملت منطبق با قانون اساسی علی‌الخصوص اقلیتهای دینی رسمی کشور در این برهه از زمان بر هیچ کس پوشیده نیست. هرچند پیش‌نویس قانون برابری دیه ایرانیان غیرمسلمان با سایر هموطنان به کمیسیون مربوط ارائه گردیده است؛ ولی باتوجه به مفاد آن می‌توان چنین استنباط کرد که پیش‌نویس مذکور از هدف اصلی خود منحرف شده و با عنوان جبران مابه‌التفاوت دیه اهل کتاب از طریقی که مصلحت باشد، عملاً اثرات بازدارندگی مربوط به مجازات جانی مبنی بر پرداخت دیه را از بین می‌برد. در صورتی که به نظر، تصویب یک ماده واحده با مضمون اینکه حکم ماده (۲۹۷) قانون مجازات اسلامی شامل اقلیت‌های رسمی کشور نیز می‌باشد، در جهت تحقق اهداف پیش‌نویس ارائه شده، مؤثرتر خواهد بود. تا که مقبول افتد و چه در نظر آید. پی‌نوشت‌ها:

۱ - جعفری لنگرودی، دکتر محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، ص ۹۷.

۲ - صورت جلسه صفحه ۶۹۰.

۳ - ماده (۱۵) قانون مجازات اسلامی.

- ۴ - کتاب دیه، ص ۲۵، احمد ادريس، دكتر عوض ترجمه دكتر عليرضا فيض.
- ۵ - ماده (۲۹۷) قانون مجازات اسلامي.
- ۶ - اصل يكصد و شصت و هفتم قانون اساسي.
- ۷ - الآثار، ابويوسف، ص. ۲۲۰
- ۸ - كتاب ديّه، احمد ادريس، دكتر عوض ترجمه دكتر عليرضا فيض، ص. ۱۸۳
- ۹ - همان منبع.
- ۱۰ - مختصرالنافع، محقق حلي، جلد دوم، ص. ۳۱۶
- ۱۱ - نقل از گفتگو با دكتر علي گلزاده غفوري، روزنامه پيام هاجر، شماره ۲۷۶، سال هجدهم، مورخ ۱۳۷۸/۵/۵
- ۱۲ - جواهرالكلام في شرح شرائع الاسلام، النجفي شيخ محمد حسن، ص ۳۹، جلد ۴۳
- ۱۳ - ديدگاه‌هاي نو در حقوق كيفري اسلام، حضرت آيت الله سيد محمدحسن مرعشي، عضو شوراي عالي قضايي سابق، ص. ۱۸۹
- ۱۴ - مجموعه استفتائات فقهي و نظريات حقوق راجع به قتل، ص ۸۸، باقر كرمي محمد.